رابطه فتوا و قانون در جمهوری اسلامی

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه قوانین و مصوباتی که در مجلس شورای اسلامی و دیگر مراکز تصمیم‌سازی کشور تهیه می‌شـــود، باید مطابق و منطبق بر احکام اسلامی باشـــد؛ از این رو نهادی به نام شورای نگهبان قانون اساسی در طول مجلس شورای اسلامی وجود دارد که کار بررسی انطباق یا عدم انطباق مصوبات مجلس، مصوبات هیئت دولت، ترازنامه‌های تجاری، ... با اصول قانون اساسی و شرع مطهر را بر عهده دارد؛ با توجه به اینکه از یک سو فتوای فقیهان یکی از مهمترین منابع فهم احکام دین است و از ســـوی دیگر همه دستورالعمل‌های اجرایی باید ابتدا به قانون تبدیل شوند تا صلاحیت اجرا به خود بگیرند، همواره این بحث وجود داشته است که رابطه میان فتوا و قانون چیست؟ آیا فتوای فقیهان منبع قانون است یا عین قانون؟ در فرایند قانون‌گذاری چگونه به فتوای فقیهان رجوع می‌شود؟ و پرســـش‌هایی از این دست؛ برخی از افراد و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی با بهره‌برداری از ابهام‌هایی که در ذهنیت عامه مردم وجود دارد، این گونه تبلیغ می‌کنند که فتوای فقیهان عین قانون است و در نظام جمهوری اسلامی فرایند متفاوتی از قانون‌گذاری در جریان است؛ در نوشتار حاضر با توجه به یکی از این گونه شبهات، به بررسی و نقد آن پرداخته شده است.

***

عده‌ای شـــبهه می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی ایران، حکومتی دینی است؛ این نظام سیاسی توسط روحانیون و مبتنی بر فتاوای علما و مراجع دینی اداره می‌شـــود؛ در نظـــام حکومتی ایران، برخلاف دیگر نظام‌های حقوق-سیاســـی، فتاوای فقیهان دینی منشـــأ قانون است و علیرغم تعارض با حقوق مردم و رضایت ایشان، تبعیت از آن بر همگان، حتی برای کســـانی که خارج از نظام دینی ایران زندگی می‌کنند لازم الاجراست؛ این امر درحالی است که اگر تبعیت دینداران مسلمان از فتوای فقیهان را مقبول بدانیم، اجبار اقلیت‌های دینی و مذهبی و بی‌دینان و نیز مسلمانانی که خارج از مرزهای جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، به رعایت احکام دینی مسلمانان امری نادرست، غیرعقلایی و برخلاف موازین حقوق بشر است!

مقدمه

سرچشـــمه نیاز انســـان به حکومت، همانا لزوم زیست اجتماعی آنهاســـت که می‌توان آن را خصوصیتی در نهاد آنها و یا دستکم امری ضروری برای ادامه حیات او دانست؛ در جامعه اسلامی که متشکل از مسلمانان است، بهترین مدل اداره کشور، حکومت دینی یا به عبارت دقیق‌تر حکومت اســـلامی اســـت؛ چراکه قوانین آن الهی و مبانی آن متقن و منشـــأ آن وحی است؛ مسلمانان، اعتقاد راسخ دارند که دین، کامل‌ترین برنامه‌های فردی و اجتماعی را برای انسان آورده و مجریان آن نیز اکمل افراد یعنی معصومین (سلام الله علیهم)هستند؛ در نتیجه ضرورت حکومت اسلامی به عنوان برترین مدل اداره کشور برای جامعه ایرانی، به روشـــنی قابل اثبات است؛ مهمترین مخالفان مدل حکومت دینی، سکولارها هستند که مبنای اصلی آنان جدایی دین از سیاست اســـت؛ البته مخالفت‌های دیگری نیز وجود دارد که مبنای آن یا عناد با اسلام و احکام آن است یا از جهل و عدم آگاهی نسبت به شناخت اسلام و حکومت اسلامی ناشی می‌شود؛ حد اختیارات ولی فقیه، نقش روحانیت در حکومت، تقدم فتاوا و احکام شـــرعیه بر قانون و مسائلی از این دست، موضوعاتی هســـتند که به مرکز دایره شبهات پیرامون حکومت اســـلامی در کشور ایران تبدیل شـــده‌اند؛ شناخت دقیق از حکومت دینی و کاوش پیرامون مسائل مطروحه به حل شبهات و فهم این مسائل کمک می‌کند.

مفهوم‌شناسی حکومت دینی

حداقل سه معنا ممکن است از حکومت دینی اراده شود: ۱. حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس آموزه‌ها و احکام دین شکل گرفته باشد؛ ۲. حکومتی که در آن احکام دینی رعایت می‌شود؛ ۳. حکومت دینداران و متدینان؛

بر طبق معنای اول، حکومت دینی حکومتی اســـت که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مســـتقیماً از طرف خدا یا به اذن خاص یا عام معصوم، منصوب شده‌اند؛ چنین حکومتی «حکومت دینی ایده‌آل» و کمال مطلوب است؛ زیرا حکومتی با این خصوصیات، از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و براساس اراده تشریعی خداوند شکل گرفته است؛ پس حکومت رسول‌الله و امام معصوم و نیز حاکمیت افرادی مانند مالک اشـــتر در زمان حضور معصوم و یا حکومت ولی فقیه جامع شرایط، در عصر غیبت، این گونه است؛ اما بر طبق معنای دوم، لازم نیست شخص حاکم، منصوب مستقیم یا غیرمستقیم خدا باشد؛ در این صورت مجری حکومت، پشتوانه الهی ندارد و دینی بودن حکومت فقط به این معناست که قوانین دینی در این حکومت رعایت می‌شود؛ حتی طبق این معنا لازم نیست تمامی قوانین حکومت برگرفته از احکام و قوانین شـــرع باشد، بلکه کافی است که تا حدودی احکام و ارزش‌های دینی رعایت شود؛ این شکل از حکومت در مرتبه بعد از حکومت دینی به معنای اول قرار دارد؛ براساس معنای سوم، اصلا رعایت قوانین اســـلامی هم لازم نیست، بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه‌ای اســـت که افراد آن متدین هستند، چون شهروندان متدین هســـتند، حکومت هم، مسامحتاً دینی به حساب می‌آید؛ طبق این معنا همه حکومت‌هایی که از صدر اسلام تاکنون در مناطق مختلف جهان در جوامع مســـلمان تشکیل شده است، «حکومت دینی» نامیده می‌شوند.[1]

دلایل برپایی حکومت اسلامی

کســـی که تصویر صحیحی از دین داشته باشـــد، به طور طبیعی، لزوم حکومت دینی را درک می‌کند؛ دینی که برای ســـعادت دنیوی و اخروی بشـــر آمده، چگونه می‌تواند نسبت به مسئله‌ای مانند حکومت و اداره جامعه، که نیازی بدیهی اســـت، ســـکوت کنـــد؟! امام رضا (ع) پیرامون علت وجود حکومت اسلامی می‌فرماید: «ما هیچ گروه یا ملّتی را نمی‌یابیم که بدون زمامدار و سرپرســـت زندگی کرده و ادامه حیات داده باشد؛ زیرا اداره امور دینی و دنیوی آنان به زمامدار مدبّری نیازمند اســـت؛ از حکمت باری تعالی به دور اســـت که آفریدگان خود را بدون رهبر و زمامدار رها کند، حال آنکه به خوبی می‌داند مردمان بناچار باید حاکمی داشـــته باشند که جامعه را قوام و پایداری بخشد و مردم را در نبرد با دشمنانشان رهبری کند و اموال عمومی را میانشان تقسیم کند و نماز جمعه و جماعات آنان را بر پا دارد و از ســـتم ســـتمگران نسبت به مظلومان جلوگیری کند!»[2] حال می‌توان اســـتدلال بر لزوم وجود حکومت دینی را این گونه بیان کرد: یکم: دین اســـلام، صرفاً مشتمل بر احکام فردی و عبادی (به معنای اخص) نیســـت؛ بلکه دارای قوانینی مربوط به همه اَبعاد حیات فردی و اجتماعی - اعم از سیاسی، نظامی، قضایی و اقتصادی است؛ دوم: همه عالمان دین اتفاق دارند که احکام الهی، منحصر به زمان خاصی، مانند زمان رســـول‌الله (صلی الله علیه و آله) و یا حضور ائمه اهل‌بیت(علیهم‌السلام) نیست؛ ادله قرآنی و روایی گوناگونی برای مسئله وجود دارد؛ چنانکه در روایت مورد قبول شیعه و سنی آمده است: «حلال محمد حلالٌ الی یوم القیامه و حرامه حرامٌ الی یوم‌القیامه ...» یعنی، همه احکام حرام و حلال تا ابد باقی و التزام به آن لازم است.[3] سوم: برای همه افراد روشن است که اجرای احکام سیاسی و اجتماعی دین، جز از راه برقراری حکومت دینی مقدور نیست؛[4] از این رو ضرورت برپایی حکومت دینی اثبات می‌شود و مؤمنان موظفند در دوران معصوم(ع) وی را برای تحقق حکومت اســـلامی یاری کنند؛ همچنین در عصر غیبت، وظیفه فقیه جامع‌الشرایط است که حکومت را به دست گرفته و در صورت یاری مردم به اجرای احکام اسلامی مبادرت ورزد!

ولایت فقیه، ولایت فقه و عدالت

پس از بیان ضرورت حکومت دینی این ســـؤال پیش می‌آید که آیا حکومت دینی، فقط با حاکمیت فقیهان ممکن‌است؟ پاسخ این است که مســـلما نقطه شروع رهبری حکومت دینی، رهبری رسول اکرم (ص) و ادامه آن با امامت ائمه اطهار(ع)بوده اســـت؛ در عصر غیبت نیز ولی‌فقیه یعنی کسی که جامع شرایط فتوا و رهبری جامعه است، از جانب معصومان به رهبری امت اسلامی نصب شده است؛ در حکومت دینی، امور مردم و جامعه و حکومت، باید بر اساس دین، احکام الهی و قوانین مبتنی بر وحی تنظیم شود؛ در نتیجه حضور رهبری دانا و توانا در تشخیص احکام الهی و قادر به انطباق آن بر نیازمندی‌های زمان و متعهد و پایبند به هنجارهای دینی، کاملاً روشـــن و بدیهی است؛ از این رو در روایتی از امیر مؤمنان (ع)آمده است: «شایسته زمامداری کسی است که بر آن تواناتر و نسبت به احکام الهی در آن داناتر باشد»؛[5و6] همچنین از امام حسین(ع) روایت شده است که: «سررشته امور باید به دست عالمان ربانی باشد؛ همان‌ها که نسبت به احکام حلال و حرام خدا وفادار و امینند».[7]

کسی که تصویر صحیحی از دین داشته باشـــد، به طور طبیعی، لزوم حکومت دینی را درک می‌کنـــد؛ دینی که برای ســـعادت دنیوی و اخروی بشر آمده، چگونه می‌تواند نسبت به مسئله‌ای مانند حکومت و اداره جامعه، که نیازی بدیهی است، سکوت کند؟!

یک پرسش مهم!

ســـؤال مهم دیگری که در بحث ولایت فقیه و احکام صادره پیش می‌آید لزوم تبعیت از ولی فقیه برای مسلمانانی است که خارج از مرزهای اسلامی زندگی می‌کنند؛ اگر کشور اسلامی واحدی تحت ولایت فقیهی اداره شود آیا بر مسلمانانی که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند، واجب اســـت اوامر حکومتی او را اطاعت کنند یا نه؟همچنین وضعیت اقلیت‌های غیردینی در حکومت اســـلامی در اجرای قوانین اســـلامی چگونه خواهد بود؟

جواب این سؤال، بر طبق مبنای «ثبوت ولایت به نصب یا اذن امام معصوم» روشن است؛ زیرا علی الفرض، افضلیت فقیه مزبور برای تصدی مقام ولایت، احراز شده است و طبق ادله عقلی و نقلی، چنین کسی بالفعل حق ولایت بر مردم را دارد؛ بنابراین، فرمان وی برای هرمســـلمانی نافذ و لازم الاجرا خواهد بود؛ پس اطاعت او برمسلمانان مقیم در کشورهای غیراســـلامی هم واجب است؛ اما طبق مبنای دوم یعنی «توقف ولایت بالفعل فقیه بر انتخاب و بیعت»، می‌توان گفت که انتخاب اکثریت امت یا اکثریت اعضای شورا و اهل حل و عقد بر دیگران هم حجت است (چنانکه مورد عمل عقلاء است و شاید بعضی از بیانات جدلی نهج البلاغه مبنی بر اعتبار بیعت مهاجرین و انصار را بتوان مؤید آن شمرد)؛ بنابراین، بر طبق این مبنا اطاعت ولی فقیه بر مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی نیز واجب است؛ خواه با او بیعت کرده باشند و خواه نکرده باشند.[8]همچنین اقلیت‌های مذهبی و دینی، فقط در حوزه مسائل عمومی و کلان سیاسی و اجتماعی موظف به رعایت قوانین اسلامی هستند و در حریم خصوصی یا در پاره‌ای از مسائل اجتماعی و حقوقی که عمل بر طبق احکام دینی و مذهبی خودشان ممکن است، آزادند!

نقش فقیهان در نظام اسلامی

یک: فقیهان در بخش‌هایـــی از حکومت ـ که جایگاه انطباق رفتار سیاســـی و اجتماعی دولت با موازین شرعی اســـت ـ نقش اول را ایفا می‌کننـــد؛ ضمن اینکه رهبری نظام اســـلامی در عصر غیبت، به عهده فقیه عادل و جامع شـــرایط و صاحب منصب افتا و توانا در امر مدیریت کلان اجتماعی است؛

دو: در تعارض بین نظر فقیهان و حاکمان، اگر مقصود از «حاکمان» همه دست اندرکاران حکومت باشد، در این صورت نمی‌توان به طور قاطع و تحت هرشرایطی، نظر هریک از کارگزاران نظام را بر نظر «فقیه»(در اینجا منظور فقیهی اســـت که جایگاه نظر قانونی و رسمی در حکومت دینی ندارد.)مقدم داشت؛ بویژه اگر فقها برخلاف شرع بودن آن، اتفاق نظر داشته باشند؛ اما اگر چیزی در حوزه اختیارات قانونی شخصی بوده و آن مسئله نزد همه فقیهان خلاف شرع تلقی نشود، با مخالفت برخی از آنان، لزوما رأی فقیهِ مخالف مقدّم نیست؛ اما اگر مقصود از حاکمان، «ولی فقیه» اســـت؛ مســـلما حکم او در مسائل حکومتی بر آرای دیگر فقیهان مقدّم است؛ همه فقها بر این مسئله اتفاق نظر دارند که مزاحمت با ولی‌فقیه در حوزه «مسائل حکومتی» جایز نیست.

سه: در مواردی نظر فقیهان دارای اعتبار قانونی است؛ مانند مواردی که شورای نگهبان باید مشروع بودن چیزی را تأیید کند؛ در این صورت اگر این شورا در حیطه وظایف قانونی خود، چیزی را غیرشرعی معرفی کند، نظر آن متبّع است؛ مگر آنکه مجمع تشخیص مصلحت، آن را تأیید کند که در این صورت بر اساس حکم ولایی مقدم می‌شود.[9]

جایگاه مردم در نظام اسلامی

مردم در حکومت دینی نقشـــی بی‌بدیل، مؤثر و سرنوشت‌ســـاز دارند؛ این تصور که حکومت دینی حکومت دین است و جمهوریت و دموکراسی و به عبارتی مردم در آن نقشی ندارند، نظراً و عملا تصور باطلی است؛ در حکومت دینی، مردم در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای قوانین، نقش جدی و فعالی دارند؛ به عنوان نمونه مردم از طریق انتخاب نمایندگان مجلس، در قانون و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه دخالت می‌کنند؛ با انتخاب نمایندگان شوراها، در سیاست‌گذاری‌های جمعی مشارکت می‌کنند؛ با انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، در تعیین رهبری و نظارت بر او و با انتخاب رئیس جمهور، بالاترین مقام مملکتی را ـ پس از رهبر ـ برمی‌گزینند؛ هیأت دولت نیز از دو ســـو ـ به طور غیرمســـتقیم ـ منتخب مردم است؛ زیرا از یک طرف رئیس جمهور منتخب مردم، هیات دولت را معرفی می‌کند و از سوی دیگر نمایندگان منتخب ملت، پس از بررسی و تشخیص صلاحیت، به آنان رأی اعتماد می‌دهند؛ در عین حال باید توجّه داشـــت که نقش مردم در همه این امور، در چارچوب قوانین شـــرعی است و نمی‌تواند مغایر با آن باشـــد؛ در اصل ششـــم قانون اساسی آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شـــورای اسلامی، اعضای شـــوراها و نظایر اینها یا از راه همه‌پرســـی». در صورت تعارض آرای مردم با حاکمان، چنانچه خواست مردم و تصمیم کارگزاران حکومت، از نظر انطباق با موازین شرعی و قانونی و مصالح اجتماعی، مساوی یا نسبت به تصمیم حاکمان، ارجح باشد، در این صورت خواست مردم مقدّم اســـت؛ ولی اگر خواست مردم، مغایر با موازین شرعی و قانونی و یـــا خلاف مصالح جامعه بوده و تصمیم کارگزاران منطبق با احکام الزامی شـــرعی و قانونی باشد، در این صورت تصمیم کارگزاران نظام مقدّم خواهد بود.[10]

فرایند قانون‌گذاری در نظام اسلامی

در جمهوری اســـلامی ایران، بر طبق اصول قانون اساسی، فرایند قانون‌گذاری به گونه‌ای شـــفاف، عقلائی و منطبق بر احکام اسلامی ترسیم شده است؛ قوانینی که در جمهوری اسلامی به عنوان حکومت دینی به تصویب می‌رسد، بر دو نوع است: قوانین اساسی و قوانین عادی؛ وظیفه تصویب قوانین نوع دوم، طبق اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر عهده مجلس شورای اسلامی است؛ از طرفی باید این نکته را نیز یادآور شـــویم که فرآیند قانونگذاری در جمهوری اسلامی ایران به این گونه است که لوایح و یا طرح‌هایی که مقرر است به شکل قانون در آیند توســـط نمایندگان مجلس شورای اسلامی بررسی و به تصویب می‌رسد؛ سپس وارد مرحله مطابقت با اصل ۴ قانون اساسی، در زمینه انطباق با موازین اسلامی می‌شود؛ از آنجا که طبق اصل ۹۱ همین قانون، وظیفه تشـــخیص عدم مغایرت قوانین با شرع مقدس اسلام و قانون اساســـی، بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است، قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، پس از تصویب، باید به نظر و تأیید شورای نگهبان برسد؛ در ضمن باید بدانیم اگر چه برخی بندهای قانون اساسی، از جمله اصل ۴ این قانون بیان می‌کند که قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد، ولی به نظر می‌رسد منظور قانونگذار صرفاً مطابقت با شریعت نیست، بلکه عدم مغایرت با اسلام نیز کفایت می‌کند؛ با توجه به این مسئله، در صورتی که قوانین مصوب با شریعت اسلامی مغایرت نداشته باشد، برای تصویب کفایت می‌کند؛ از آنجا که فتاوای فقها نیز یکی از منابع درک شرعی بودن امور است، سؤال دیگری پیش می‌آید که فتوای کدام فقیه باید ملاک سنجش قرار گیرد؟ در پاسخ به این سؤال گفتنی است: در صورتی که فتوای همه فقها یکسان باشد، مشکلی به وجود نمی‌آید؛ ولی اگر میان فتوای مراجع اختلاف وجود داشته باشد در آن صورت به فتوای فقیه حاکم مراجعه می‌شود؛ چرا که «در امور اجتماعی همیشه نظر ولیّ فقیه مقدّم است؛ چنانکه فقها در مورد قضاوت تصریح کرده‌اند و حتّی در رساله‌های عملیّه هم آمده اســـت که اگر قاضی شـــرعی در موردی قضاوت کرد، قضاوت او برای دیگران حجّت است و نقض حکم او ـ حتّی از طرف قاضی دیگری که اعلم از او باشـــد ـ حرام است. »[11]سیر تدوین قانون و قانونگذاری در ایران باید از طریق مجلس شورای اسلامی طی شود و از این رو هیچ فتوایی بدون گذر از مراحل قانونگذاری که پیش از این ذکر شـــد، به عنوان قانون تلقی نمی‌شود.

نتیجه سخن آنکه: حکومت دینی به معنای حکومت صنف روحانیان نیست؛ بلکه به معنای این است که احکام و ارزش‌های اسلامی مبنای مشروعیت حکومت قرار گرفته و قوانین اساسی و جاری کشور بر اساس قوانین و احکام اسلامی سامان یابد؛ آری! به سبب اینکه حکومت اسلامی بر اساس احکام اسلامی تشکیل و اداره می‌شود، لازم است در رأس چنین حکومتی، در زمان حضور معصوم (ع)، شخص معصوم یا نماینده خاص او و در زمان غیبت، فقیه جامع‌الشرایط، مدیر و مدبر قرار گیرد؛ از آنجا که اکثریت قاطع مردم ایران مســـلمان و شیعه دوازده امامی هستند و به جمهوری اسلامی رأی مثبت داده‌اند، طبیعتا خواهان آن هستند که احکام اسلامی، که توسط فقیهان شیعه از قرآن و سنت استخراج می‌شود، مبنای قانون‌گذاری باشد؛

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

اقلیت‌هـــای مذهبی و دینـــی، فقط در حوزه مســـائل عمومی و کلان سیاسی و اجتماعی موظف بـــه رعایت قوانین اسلامی هستند و در حریم خصوصی یا در پاره‌ای از مسائل اجتماعی و حقوقی که عمل بر طبق احکام دینی و مذهبی خودشان ممکن است، آزادند.

مردم در حکومت دینی نقشـــی بی‌بدیل، مؤثر و سرنوشت‌ســـاز دارند؛ این تصور که حکومت دینی حکومت دین اســـت و جمهوریت و دموکراســـی و به عبارتی مردم در آن نقشـــی ندارند، نظراً و عملا تصور باطلی اســـت و قطعا مردم در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای قوانین، نقش جدی و فعالی دارند.

حکومت دینی حکومتی اســـت که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی اســـت، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا یا به اذن خاص یا عام معصوم، منصوب شده‌اند؛ چنین حکومتی «حکومت دینی ایده‌آل» و کمال مطلوب است؛ زیرا حکومتی با این خصوصیات، از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و براساس اراده تشریعی خداوند شکل گرفته است.

۱.آیت‌الله مصباح یزدی، مشکات هدایت، ج۱، ص۴۸-۴۷.
۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۶، ص ۶۰.
۳. کافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۹.
۴. حمیدرضا شاکرین و علیرضا محمدی، دین و سیاست، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران، فصل دوم.
۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳.
۶. برای آگاهی بیشتر ر.ک: معرفت، محمدهادی، ولایت فقیه، ص ۱۶۵.
۷.مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۱۵، باب ۱۱.
۸. محمد تقی مصباح یزدی، مجله حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۵،از صفحه ۸۱-۸۶.
۹. برای آگاهی بیشتر ر.ک: معرفت، محمدهادی، جامعه مدنی، ص ۱۶۳؛ مهوری، محمدحســـین، مرجعیت و رهبری مقاله حکومت اسلامی، سال پنجم، شماره دوم؛ قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی و سیاسی امام خمینی، ص ۲۲۲.
۱۰. برگرفته از پرســـش‌ها و پاســـخ‌ها، آیت الله مصباح یزدی ـ دفتر هشتم : حکومت دینی .
۱۱. پرسش‌ها و پاسخ‌ها ، آیت الله مصباح یزدی ، ص ۶۸.

«امنیت» و سازوکارهای تأمین آن

علی پوریا

امنیت مقوله پیچیده‌ای است و تامین آن بسیار سخت‌تر از اندیشه در آن اســـت.امنیت دارای اقسام دوگانه فردی و اجتماعی اســـت و نمی‌توان ارتباط تنگاتنگ آن دو را نادیده گرفت؛ زیرا مثلا امنیت روانی فرد با امنیت روانی جمعی و نیز بر عکس ارتباط دارد.

با این همه آنچه در مباحث علوم سیاسی، از امنیت مطرح است، امنیت اجتماعی است که عوامل و علل چندی در تحقق آن نقـــش دارد. آنچه در پی می‌آید اشـــاره به برخی از این سازوکارهای تامین امنیت اجتماعی است.

***

در اسلام برای تامین امنیت اجتماعی، سازوکارها و سیاست‌هایی بیان شده که توجه و اجرای آن می‌تواند امنیت را برای اجتماع و نظام سیاســـی تامین کند. برای دستیابی به امنیت اجتماعی لازم است تا امنیت نظامی و انتظامی و سیاسی و روانی فراهم آید. سیاست‌هایی که می‌تواند این مهم را تامین کند شامل موارد زیر است:

۱- کســـب اطلاعات: از جملـــه مهم‌ترین سیاســـت‌هایی که تامین‌کننده امنیت اجتماعی است، اجرای سیاست کسب اطلاعات از طریق استخبارات و جاسوسی است. کسب اطلاعات از مواضع و عملکرد دشـــمن این فرصت را به رهبر جامعه و مردم می‌دهد تا درست رفتار کنند و تحت تاثیر جو و فضای روانی شـــایعات قرار نگیرند و بتوانند امنیـــت روانی جامعه را حفظ و مدیریت کرده و به موقع نســـبت به کنش‌های دشـــمن، واکنش مناسب نشان بدهند. حضرت موسی(ع) از طریق برخی از پیروان و دوســـتدارانش از وقایع دربار فرعونی آگاه می‌شد، همچنانکه وجود یک نفوذی در دربار فرعونی امکان تاثیرگذاری بر تصمیمات در جلســـات رهبران و دستگاه سیاسی دشمن را فراهم می‌آورد. در قرآن درباره کسب اطلاعات از سوی موسی(ع) آمده است: وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْـــعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِکَ لِيَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَکَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛ از دورافتاده‌ترین [نقطه] شـــهر مردی دوان دوان آمد [و] گفت ای موسی، سران قوم درباره تو مشورت می‌کنند تا تو را بکشند، پس [از شهر] خارج شو که من واقعا از خیرخواهان تو هستم.(قصص، آیه ۲۰)

خداونـــد در جایی دیگـــر درباره فرد نفـــوذی در دربار فرعونی و تاثیرگذاری وی می‌فرماید: مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشـــت: گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست و مسلما برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده و اگر دروغگو باشـــد دروغش به زیان اوست و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید چرا که خدا کسی را که افراط‌کار دروغزن باشد هدایت نمی‌کند.(غافر، آیه ۲۸)

امام علی(ع) در نامه به کارگزارانش می‌نویسد: مردانی با ما بیعت داشتند و اینک گریخته‌اند. پس گمان می‌بریم که به سوی شهرهای ناحیه بصره رفته‌اند. از مردمان شـــهرهایت درباره آنان پرس‌وجو کن و مأموران مخفی (خبرچین‌ها) را از هر سوی سر زمین خود، بر آنان بگمار. آنگاه، آنچه را که بدان رسیدی، برایم بنویس. والسلام! (الغارات: ج ۱ ص ۳۳۷، بحار الأنوار: ج ۳۳ ص ۴۰۷ ح ۶۲۸) همچنین در کتب روایی و تاریخی آمده اســـت: معاویهٔ بن ضحّاک بن سفیان، پرچمدار قبیله بنی سلیم، با معاویه بود و معاویه و شامیان را دشمن می‌داشت و به مردمان عراق و علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، تمایل داشت و خبرها را برای عبدالله بن طفیل عامری می‌نوشت و او آن را برای علی(ع) می‌فرستاد. (وقعهٔ صفّین: ص ۴۶۸، شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید: ج ۱۵ ص ۱۲۰.) در جایی دیگر نیز آمده است: وجاءَت عُیونُ عَلیّ فَأَخبَرَتهُ بِما قَد کانَ؛ مأموران مخفی علی(ع) آمدند و آنچه را رخ داده بود، گزارش دادنـــد. (وقعهٔ صفّین: ص ۳۶۰، بحار الأنوار: ج ۳۲ ص ۵۰۰ ح ۴۳۰؛ شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی‌الحدید: ج ۸ ص ۳۹).

۲- اقامه حدود شرعی و الهی: از نظر قرآن یک نظام سیاسی، موظف به تامین و اجرای حدود شرعی و الهی است و همین امر موجب مشروعیت سیاســـی آن است. بر این اساس در یک جامعه اسلامی ، نظام سیاسی می‌بایست به اقامه حدود الهی و نماز و اجرای زکات در راســـتای فقرزدایی همت گمارد. توجه ویژه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر و ســـامان‌دادن به نظام اقتصادی جهت اداره صحیح و توانمند جامعه و تأمین رفاه عمومی و تکریم اصل جهاد، دفاع و قتال با دشمنان خدا و جامعه اسلامی، شناخت ماهیت دشمنان خدا و خلق، ستیز مداوم با آنها و جائرین و تأکید بر افزایش آمادگی رزمی، دفاعی و تسلیحاتی و نیرومندی بیشتر از حیث عِدّه و عُدّه، جهت ترساندن مخـــلّان امنیت و عوامل متعدد تهدیدگر از مهمترین سیاســـت‌های تامین امنیت است که در آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره حج و ۶۰ سوره انفال والمواعظ: ص ۵۱۸ ح ۹۴۱۲)

۵- مجازات نکردن بر پایه گمان و اتّهام: امام علی(ع) با آنکه از باطن اعمال طلحه و زبیر خبر داشت اما با آنان برخورد نکرد. عبد الله بن عباس گفت: اگر چنین نظری داری ، چرا به آنان اجازه دادی و چرا آنان را زندان نکردی و با آهن به بند نکشـــیدی تا مسلمانان را از شرّشان آســـوده داری؟ فرمود: «ای ابن عباس! آیا مرا وا می‌داری که ســـتم آغاز کنم و بدی را پیـــش از نیکی به کار گیرم و آنان را بر پایه گمان و اتهام، کیفر دهم و پیش از انجام دادن کار، مؤاخذه کنم؟ هرگز! به خدا سوگند، از آنچه خداوند از من پیمان گرفته از داوری بر پایه عدل و سخن حق عدول نمی‌کنم. (الجمل: ص ۱۶۶)

۶- آمادگی جنگی و ترساندن: آمادگی جنگی و ترساندن دشمن از دیگر سیاســـت‌های تامین امنیت است که خداوند در قرآن فرموده است: و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت. (انفال، آیه ۶۰)

۷- نرمی در صورت فقدان توطئه: از دیگر راه‌های تامین امنیت رفق و مدارا با دشمن در صورتی است که قصد توطئه و برنامه‌ای برای آن ندارد؛ چرا که «الرِّفقُ یَفِلُّ حَدَّ المُخالَفَهِ؛ نرم‌خویی، تیزیِ مخالفت را کُند می‌سازد. (غررالحکم: ج ۱ ص ۱۵۰ ح ۵۶۰) امام علی(ع) همچنین می‌فرماید: به دشمنت، به اندازه‌ای نزدیک شو که به خواسته‌ات برسی و در نزدیکی به او زیاده‌روی منما تا خود و یاورت را خوار سازی. (شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی‌الحدید: ج ۲۰ ص ۳۴۲ ح ۹۲۳)

۸- مقابله با قانون‌ستیزی و هنجارشکنی: برای تامین امنیت اجتماعی باید با قانون‌گریزان و قانون‌ستیزان و هنجارشکنان مقابله و مبارزه کرد. در حقیقت مقابله با دیدگاه‌های نظم‌ستیز و هرج‌ومرج‌طلب و تأکیـــد بر ضرورت وجـــود حکومت و نظام سیاســـی نظم‌آفرین و امنیت‌بخش و تقویت و بهینه‌سازی فعالیت نظام سیاسی در راستای دســـتیابی به تحقق بهینه تأمین امنیت از اموری است که در آیات و روایات بیان شده است. نظام سیاسی باید با سازوکار تحصیل «حیات طیبه» و دوری‌گزینی از «حیات سیئه»، تلاش نماید امنیت را به‌عنوان ویژگی این نوع زندگی ایده‌آل اســـلامی، تحقق بخشیده و به احیای دین و حاکم‌ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه حدود الهی بپردازد.

۹- ولایتمداری: از مهمترین عوامل تاثیرگذار در تامین امنیت، ولایتمداری است؛ جامعه‌ای که ولایتمدار باشد، با مهر و محبت می‌تواند امنیـــت فراگیـــر و جامع را تامین کند. امامـــت و رهبری در صورتی امنیت‌آور است که زمامداری صالح، به‌دور از اختلاف نظرها، امت را بر یک محور بنیادین و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض در مسیر حیات طیبه حرکت داده و متحد سازد.

۱۰- عدالت: تامین امنیت در چارچوب اقامه و اجرای عدالت در آیات قرآن از جمله آیه ۲۵ ســـوره حدید بیان شـــده است. تأکید بر عدالت به‌عنوان رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت و عدم عقب‌نشینی از عدالت به‌نفع امنیت و نفی باور «امنیت در سایهٔ شمشیر» و جایگزینی باور «امنیت در سایهٔ عدالت» به‌جای آن از دیگر سیاســـت‌هایی است که در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است. به سخن دیگر تحقق و اجرای عدالت به‌عنوان سبب انتظام امور مردم و جامعه و عامل رفع خشـــونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت از مهمترین عوامل تامین امنیت است. همچنین عینی‌کردن عدالت به‌معنای قراردادن هر چیز در جای بایستهٔ خویش، حق را به حقدارساندن، ایفای اهلیت و رعایت استحقاقها، استیفای مداوم حقوق، إعمال عدالت در کلیهٔ کارویژه‌های حکومت بویژه در انتخاب کارگزاران مؤمن و اصلح و در توزیع منافع، مناصب و خدمات عمومی می‌تواند در تامین امنیت اجتماعی و سیاسی بسیار کارساز باشد.

۱۱- رعایت حقوق متقابل امام و امت: توجه نظام سیاسی به رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت و تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه که همان مقبولیت است، إعمال حکومت عادلانـــه و حقمدارانه با اتخاذ رویـــهٔ ملایمت‌آمیز، ملاطفت‌جویانه، مشـــورت‌خواهانه و مشارکت‌طلبانه، همراه با إعمال تسامح و تساهل لازم، برخورداری از خصیصهٔ انتقادپذیری، توجه به درســـتی وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی، تلاش در جهت جذب قلوب مردم و انس و الفت و اتحاد و همدلی با آنان، بویژه با توده‌های مردم، مظلومین و طبقات فرودست جامعه از دیگر سیاست‌های تامین امنیت فراگیر و جامع است که در روایات و آیات بیان شده است. در همین راستا، ایفای حقوق کلیه شـــهروندان اعم